

و این دایره دوم را هم مقفوس کرده شد بدو تفسیر
بسیب خطی که ما است بندها تفسیری را بنظر و چون مقفوس
کرده شد و تفسیری را بنظر علم و خط و سطحی که درین
مرتب صورت بر زحمت اولیست تحقیق انسانی چنانچه
بدین اربین گفته شد و چون تفسیر ظاهر و جور باعتبار
کثرت شیئی منشا اسم الهی بود بیست و هشت اسم الهی
کلی در وی ثبت کرده شد و چون تفسیر ظاهر علم باعتبار
کثرت حقیقی منشا حقایق کونی بود بیست و هشت
اسم کونی در وی ثبت کرده شد بر بعد بیست و هشت
حروف و چون تحقیق انسانی هر دو تفسیر را شامل
بود و جامع لاجرم منظر اسم جامع شد و این بیست و هشت
اسم الهی و کونی از نفس رحمانی که عبارت ازین تجلی
ثابت ظاهر گشته و عبارت از عالم و ماسوی الله و
کاینات و موجودات ظهور این حروف کونیه است
نفس رحمانی و ظاهریست حق عبارت ازین نفس
باین حروف و این با حروفی که این نفس ظاهر
گشته اند از باطن متفلسف که حق است ظاهر شده

و باطن متفلسف عین اوست پس این حروف باین
نفس که ظاهر است حق است در باطن بوده است بل
عین باطن بوده است و از آن روی که باطن بوده
است اولست چنانکه از آن روی که ظاهر بوده است
آخرست و کثرت که ظاهر است قانع و وحدت نیست
چنانکه می گوئی برید راست و پای است و دست
است و چشم و گوش و بینی و روح و قلب
و نفس و عقل و حواس و اعضا و قوای ظاهری
و باطنی که در حد و حصر نمی آید و این مجموع زیدت
و کثرت این موجب کثرت زیدتی شود پس این
تجلی نامی و حروف نفس رحمانی نیز که ظاهر است حق است
موجب کثرت وحدت حق نمی گردد و اگر چه ظاهر
کثرتی منشا همدست مثل عقل کل و نفس کل و طبیعت
کلیم و جوم هبنا که هیولی است و عرش و کرسی و
انفالک و املاک و ارکان و مولدات و انواع هر
چیزی و افراد هم نوعی که در حصر نمی آید چنانکه در
زیدت گفته شد که روح و قلب و نفس و عقل و قوا